

این اولین تریلر جنبایی پلیسی آبی بنو که خواننده و این قدر نظار را به خود جلب کرد است. شاید به عنوان کسی که یکی از زائرهای مورد علاقه‌اش معمایی، جنبایی است، بارها و بارها با چنین روایت‌های پر کشش و پر از تعلیقی روبرو شده باشم. اما آن چیزی که در کتاب «د گردنبدن بر گردن دوشیزگان» نوشته علیرضا شهپازین، نظار را به خودش جلب کرد، تیر نوران و بی تکلف چنین روایتی بود. روایتی که فاعلتان یا دباز پیچیدگی‌های مردم را به چنین زائرهایی در خور داشت. در این کتاب با هر موضوع محوری به‌طور جداگانه و درعین حال تنیده درهم رفته و می‌شوی؛ پدر کشی، ناموس، قتل، حیانت، دروغ و... روایت‌هایی که هر کدام در پیش‌پردن شدن داستان نقش مهم دارند. نویسنده با تکیه بر ویژگی ویژه برای هر قدم برنامه‌ای داشته است و به‌نظر من ساخت یک اسکلت محکم قبل از اضافه کردن جزئیات در داستان، قدرت پیوسته را به خوبی نشان می‌دهد. «...دوباره خواننده چیزی بی‌سرم اما تیر سیدم، نمی‌توانست خیال کند بر این‌ها حساب است. دو لوکنه در مهمان‌خانه را باز کردند. دود اسفند را ه افتاد طرف دوربین. تصویر محو شد، بعد نقل پاشیدند. برف شادی معلوم بود میچسک سنگران کشف‌شدن فرش‌ها و ماسیدن نقر روی آن‌ها نیست. پس آن خانه مادر داشتند. معلوم بود دوربین را الای چیزی مخفی کرده‌اند.» مهمان‌هاوند کیلی است که در این روایت، نه بیشتر شبیه به یک وکیل اتوکشیده که شبیه به هر آدمی با کلسونیکی از خصایص و شکست‌ها و پیروزی‌های تمام است. انسانی که می‌تواند به خوبی شکست را هم تجربه کند و به حکم کیل بودنش همیشه پیروز میدان نیست. و کیلی که عاشق موکل اعدای خودش شده است و هرگز توانسته موکلش را نجات ندهد. کتاب با نگاهی عمیق و روانشناسانه به زندگی پیشین و گذشته نه‌چندان راحت‌های مهم سرک می‌کشد؛ گذشته‌ای که در آن ترس، درد شگی، وحشت و ناکامی پر رنگ است. کاپوس‌های شبانه و کیل، نگاهی درونی به اندیشه‌ها و طرز تفکر او دارد. تلقیق خیال و واقعیت یکی از تبحرات نویسنده در سیر این روایت است. سنگ، کاغذ، قیچی، سنگ، کاغذ، قیچی و... می‌تواند به گره‌های کوری که مهمان‌هاوند می‌باید آن‌ها را بشکاید. هر قدم وکیل، با گذاشتن در تاناقی است که خود می‌داند برای بیرون آمدن از آن باید تالان سنگینی بدهد؛ همان تالانی که می‌باید آن را داده است. و ترومان آن هنوز به می‌تواند همراه است. «...از کجا؟! از کجا؟ سنگ کاغذ قیچی توی خواب‌ها خبر داشت؟ من این را به دکتر گفته بودم. چراغ‌های چرخ و فلک قاطر‌ها خاموش و روشن شد. چراغ‌های تری زیپ، رنگ و وارنگ، با جلوزی و خاموش و روشن شد و شروع کرد به چرخیدن. قاطر‌ها و اسب‌ها و اسب‌ها با خر‌ها پیچ‌های لوله‌فازی تشنان را از هم باز کردند و شروع کرده بودند به جدانشدن از چرخ و فلک‌ها... «باطله است و معلولی در جاهایی متحصربه‌نفر، به خوبی قابل رؤیت است و خواننده را می‌جذاب می‌کند تا هر اتفاقی را با دلیل و منطق بپذیرد. تکمیل شدن پازل روایت پدر کشی که ظاهراً ختم به همین موضوع و کشودن گره این معما نیست و در پس این معمای رعب‌انگیز، داستان‌ها و خفیه‌های دیگری نیز سر باز می‌کنند، از آقای وکیل را بر سر یک پدر کشی تاریک و مخوف می‌گذارد. عواطف انسانی را به راحتی می‌شد در میان روابط آدم‌ها در این کتاب دید. اگر چه ظاهراً فضای داستان تاریک است و پر از سیاهی و تباهی، اما نور امید می‌می‌شد. آن‌ها را از گاهی در فضای امیوایی یا خاموشی، خود گواه بر در آمیخته‌بودن صفت‌های انسانی است. رؤیابودن گوهر در برابر خواهرش، نگرانی‌های مهمان برای زنی که مدت زیادی نیست او را می‌شناسد و البته عشق که پر رنگ بود و تلاش مهمان برای فرود آمدن داشتن آن که به سر انجام نرسید. حسادت، کینه و اگر چه رخ واضح‌تری داشتند، اما نوانسته بود جلوی مناسبات سانی را بگیرد. شخصیت‌های متنوع داستان همه‌شان یک وجه مشترک داشتند و آن، رسیدن به هدف خودشان بود. ظاهراً هر کدام از این آدم‌ها به روش خودشان راه رسیدن به خواسته‌هایشان را پیش گرفته بودند و تلاش می‌کردند. «...به زمین رفته و ریمان خیره شدم. به این نیمه‌خاربه اسکلت‌های که فقط قوط غروب که خودم در آن لای اسکلتش می‌ناید، نمی‌زیبا می‌شد. آن‌ها را یاد کارت پستال‌های غروب‌های غم‌انگیز تخت جمشید می‌انداخت که بر هیب ستون‌ها سایه می‌شدند.» اگر چه نمی‌توان در پطن داستان و در فضای ایده‌آساز زندگی روزمره و عادی انسان‌ها را نظر کرد، اما فراز و نشیب‌ها و فضای رئالیستی داستان به خواننده این زاویه دید را می‌دهد که به هر حال این نیز بخشی از زندگی است و جریان دارد. حتی اگر بارها و بارها نشود آن را در پیرامون خود لمس کرد. استفاده از توصیفات به‌جا، استعاره‌ها و تشبیهات و البته داستان‌های معماگونه که همگی در جای خود به کار رفته‌اند و داستان را رنگ و لعاب ویژه‌ای داده‌اند اگر چه تلخ‌اند اما در فضاسازی‌ها و تفهیم رخدادها و چگونگی وقوع آنها به خواننده تأثیر زیادی داشته‌اند. پایان‌بندی داستان نیز به نوبه خود از سبک خاصی پیروی می‌کند. استیصال نورا سی، که او سال‌ها با خود نسبت به مهمان داشته است و در نهایت راهی جز شکست محتمم برای او باقی نمی‌ماند. در نهایت مجموعه‌ای از تجربیات کتاب «د گردنبدن بر گردن دوشیزگان» یک تریلر جنبایی است و در خور تقدیر ساخته است.

محمد جوادی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» به مناسبت انتشار «کار آگاهان وحشی» مطرح کرد:

ترجمه و چالش‌های نشر

سعی کردیم از راه ترجمه امر را معاش کنیم اما نشد

انتشار، عقب نماند.

❖ **و با این اوصاف، نمی شود کار ترجمه را به عنوان یک شغل در نظر گرفت که در آمد منظمی دارد.**

دقیقا. من در سال های اخیر، در دو مقطع یکساله سعی کردم فقط با ترجمه امرار معاش کنم و تمام وقتم را به ترجمه اختصاص دهم. اما هر بار، این ایده شکست خورد و به ناچار، در جای دیگری مشغول شدم. دلپیش این است که یک مترجم نمی تواند برنامه کاری خود را با ناشران تنظیم و زندگی اش را بر اساس حق ترجمه های خود که از ناشران می گیرد، برنامه ریزی کند. در حال حاضر نیز ترجمه، شغل اول من نیست. فکرش را کنید که یک مترجم، حداقل ۶ ماه برای ترجمه کتاب وقت می گذارد، به امید اینکه با انتشار آن، به درآمد برسد، بعد حداقل پنج ماه طول می کشد تا ارشاد مجوز کتاب را صادر کند و در ادامه، در صف انتظار ناشر می ماند و هیچ برنامه مشخصی از زمان انتشار آن وجود ندارد. در زمان انتشار نیز ناشر، یک کج هفت - هشت ماهه به مترجم می دهد و این یعنی در بهترین حالت، مترجم دو سال بعد از آغاز می تواند به حق خود برسد.

❖ **گرانی کتاب هم در این سال ها، قدرت خرید مخاطبان را پایین آورده و شاید تاثیر در انتشارها، به دلیل رکود در بازار کتاب، باشد.**

بخشی از دلایل موجه ناشران به همین سلسله اوری می گردد. قیمت کاغذ که اصلی ترین مواد اولیه تولید کتاب است، در سال های اخیر، همیشه صعودی بوده و این اواخر به بندی یک میلیون تومان هم رسیده است. من نمی دانم چرا مسئولان، فکری اساسی برای تثبیت قیمت کاغذ نمی کنند. الان همین ترجمه آخر من از پولبانی که ۶۶ صفحه دارد و با جلد سخت منتشر شده، ۲۶۰ هزار تومان قیمت خورده است. قطعاً تهیه کردن این کتاب با این قیمت، بسیاری از علاقه مندان را به مشکل روبرو می کند. از طرف دیگر، کتاب هایی که من ترجمه می کنم، معمولاً کتاب های حسی می هستند و لاجرم، قیمت پشت جلد آنها گران است. چاپ جدید سه گانه «گفتارگاه» که من در سال های گذشته آن را ترجمه و منتشر کرده ام، ۸۷۰ هزار تومان قیمت خورده است.

❖ **چرا اگر ترجمه، سراغ کتاب های حجیم و پرفصله می رود؟ دلیل خاصی دارد؟**

انتخاب های من براساس علاقه شخصی ام انجام می شود. باید با کتابی که ترجمه می کنم، ارتباط بگیرم و احتمالا این شانس من است که عمده این کتاب ها، کتاب های حسی هستند. همین دو کتابی که از پولبانی ترجمه کرده ام، کتاب های مهمی هستند و به هر حال نمی شد ترجمه آن ها منصرف شوم. همچنین نزدیک ترین ترجمه به انتشار هم کتابی ۸۰۰ صفحه ای است که قرار است نشر ثالث آن را چاپ کند. این کتاب هم برنده سوکرات کتاب مهمی است. این کتاب ها بالاخره ترجمه شوند و به دست مخاطب ایرانی برسند.

❖ **طی یکی دو دهه اخیر، نشر الکترونیک و میریگردشگر شبیهی و داشت و به نظر می رسد جبهه گرانی کتاب در ایران، گزینۀ نشر الکترونیک را بیش از پیش جلوی پای صنعت نشر بگذارد. هر چند که تحقیقات نشان از آن دارد که مردم اروپا و آمریکا در سال های اخیر، به نسخه های کاغذی رجعت داشته اند، خیر به نظر ارزش الکترونیک در کشورمان انطور که باید و شاید رشد نکرد؟**

متأسفانه نشر الکترونیک در سال های اخیر، توانسته مشکلات ساختاری خود را رفع کند و به همین خاطر، من به عنوان یک مترجم، بزرگترین طماعت را با پلتفرم هایی که به انتشار نسخه های الکترونیک مشغول اند، متحمل شده ام. اتفاقی که افتاد این بود که ناشران بدون در نظر گرفتن بدون توجه به زیرساخت های که برای نشر الکترونیک لازم است، شروع کردند به واگذاری و انتشار نسخه های الکترونیک کتاب ها و اشعار و

برای کتاب های من از ۱۵ - ۱۴ سال پیش آغاز شده اما جالب است که در تمام این سال ها، حتی یک ریال هم از قبل فروش نسخه های الکترونیک کتاب هایم به حساب من واریز نشده است. خیلی عجیب است که هیچ کدام از ناشران من در پلتفرم های مختلف، به فروش نرسیده باشد اما این صورت، چه اصراری برای عقد قرارداد و متمم عرضه الکترونیک کتاب های من وجود دارد؟ حتماً یک جای کار ایراد دارد و متأسفانه هیچ راهکاری برای رسیدن به آمارهای دقیق فروش نسخه های الکترونیک برای نویسندگان و مترجمان، تعینیه نمی شود.

❖ **به نظر شما عملکرد ناشر در بخش قراردادها مشکل دارد یا عملکرد پلتفرم ها؟ مشکل از پلتفرم هاست. آنها باید برای مترجم ها، حسابی را ایجاد می کردند که بتوانم از فرایند فروش یا عدم فروش کتاب هایم مطلع شوم. در این صورت، حداقل من می توانستم در موارد احتمالی تخلف، از ناشری که سهم من از فروش الکترونیک کتاب هایم را از پرتخلفه، شکایت کنم. اما در حال حاضر، تنها مرجع پیگیری من ناشران هستند که همیشه به من گفته اند، نسخه های الکترونیک کتاب های تو، هیچ فروشی روی پلتفرم های مطرحی چون فیدیبو و پلتاچه نداشته است که این گفته آن ها، واقعا برای من عجیب و باور نکردنی است.**

❖ **اصلا می توان شرایط قرارداد را در سیستم فروش پلتفرم ها اعمال کرد، یعنی در صورت فروش هر نسخه الکترونیک از ترجمه شما، سهم شما از قرارداد به طور مستقیم به حساب شما واریز شود.**

دقیقا. به نظر من پلتفرم ها برای جلوگیری از تضییع حقوق نویسندگان و مترجمان، باید چنین اقدامی را انجام دهند. البته همان طور که شما گفتید، مردم در اقصی نقاط جهان همچنان خرید کتاب کاغذی است و بسیاری از آن ها، به حسن خواندن و وزن نسخه های فیزیکی، برگشته اند. اما در ایران، همچنان نشر الکترونیک نتوانسته مر حله اول را به شکل ساختارمند و درست، پیش برد تا ببینیم اساسی قدر می تواند برای مخاطب ایرانی کار کرده داشته باشد.

❖ **در حال حاضر چه می کنید و چه کتاب های را در آستانه چاپ دارید؟**

امسال ترجمه کتاب «عمارت گالات» را به نمایشگاه کتاب تهران رساندم. این کتاب نوشته ویکتوری شواب، نویسنده فانتزی نویسی آمریکایی است که پیش از این به مجموعه سه جلدی «سایه های جادو» را از او ترجمه کرده بودم. جدیداً هم ترجمه یک کتاب سیاسی را به نشر ثالث تحویل داده ام. اما به جز این موارد، در کتاب دو نویسنده ای بسیار مطرح از آمریکای جنوبی ترجمه کرده ام که هنوز در ایران ناشناخته است و می توانم بگویم از بیرون پولبانی است. آثارش از او نیز پیشی گرفته باشد. سبک آثار این نویسنده، آمیخت داستان و ناداستان است که در مواردی، بسیار تحقیقی و تحلیلی می شود که بر پایه رویدادهای تاریخی پیش می رود. به توصیه ناشران، اسم نویسنده را نمی گویم اما به احتمال خیلی زیاد، دست کم یکی از این ترجمه ها تا پایان سال به بازار خواهد آمد و مخاطبان با نام و قلم او آشنا خواهند شد.

❖ **اخیراً شاهد جذب مخاطبان به ترجمه ناداستان ها هستیم؛ کتاب هایی که البته از تکنیک های داستانی هم بی بهره نیستند. درست می گویند. ناداستان برای مخاطبان ایرانی، تازه کار و جذاب است. البته این سبک کتاب ها، در دنیا هم تغییر و تحولاتی داشته و معمولاً جذابیت های داستانی پیدا کرده اند. یعنی روایت و فرم داستانی دارند. در واقع نویسندگان در این سبک، ذهنیات خود را نیز در دویدن وقایع دخیل می کنند و آن خشکی سابق را دیگر در دویدن نمی بینیم. این مساله، برای مخاطبان جذاب است و مطمئن هستم مخاطبان ایرانی هم در آینده، بیشتر از این سبک کتاب ها استقبال می کنند. حوزه بزرگی است که مترجمان نیز به ترجمه چنین آثاری روی خوش نشان داده اند.**

کتاب های من از ۱۵ - ۱۴ سال پیش آغاز شده اما جالب است که در تمام این سال ها، حتی یک ریال هم از قبل فروش نسخه های الکترونیک کتاب هایم به حساب من واریز نشده است. خیلی عجیب است که هیچ کدام از ناشران من در پلتفرم های مختلف، به فروش نرسیده باشد اما این صورت، چه اصراری برای عقد قرارداد و متمم عرضه الکترونیک کتاب های من وجود دارد؟ حتماً یک جای کار ایراد دارد و متأسفانه هیچ راهکاری برای رسیدن به آمارهای دقیق فروش نسخه های الکترونیک کتاب هایم را از پرتخلفه، شکایت کنم. اما در حال حاضر، تنها مرجع پیگیری من ناشران هستند که همیشه به من گفته اند، نسخه های الکترونیک کتاب های تو، هیچ فروشی روی پلتفرم های مطرحی چون فیدیبو و پلتاچه نداشته است که این گفته آن ها، واقعا برای من عجیب و باور نکردنی است.

❖ **اصلا می توان شرایط قرارداد را در سیستم فروش پلتفرم ها اعمال کرد، یعنی در صورت فروش هر نسخه الکترونیک از ترجمه شما، سهم شما از قرارداد به طور مستقیم به حساب شما واریز شود.**

دقیقا. به نظر من پلتفرم ها برای جلوگیری از تضییع حقوق نویسندگان و مترجمان، باید چنین اقدامی را انجام دهند. البته همان طور که شما گفتید، مردم در اقصی نقاط جهان همچنان خرید کتاب کاغذی است و بسیاری از آن ها، به حسن خواندن و وزن نسخه های فیزیکی، برگشته اند. اما در ایران، همچنان نشر الکترونیک نتوانسته مر حله اول را به شکل ساختارمند و درست، پیش برد تا ببینیم اساسی قدر می تواند برای مخاطب ایرانی کار کرده داشته باشد.

❖ **در حال حاضر چه می کنید و چه کتاب های را در آستانه چاپ دارید؟**

امسال ترجمه کتاب «عمارت گالات» را به نمایشگاه کتاب تهران رساندم. این کتاب نوشته ویکتوری شواب، نویسنده فانتزی نویسی آمریکایی است که پیش از این به مجموعه سه جلدی «سایه های جادو» را از او ترجمه کرده بودم. جدیداً هم ترجمه یک کتاب سیاسی را به نشر ثالث تحویل داده ام. اما به جز این موارد، در کتاب دو نویسنده ای بسیار مطرح از آمریکای جنوبی ترجمه کرده ام که هنوز در ایران ناشناخته است و می توانم بگویم از بیرون پولبانی است. آثارش از او نیز پیشی گرفته باشد. سبک آثار این نویسنده، آمیخت داستان و ناداستان است که در مواردی، بسیار تحقیقی و تحلیلی می شود که بر پایه رویدادهای تاریخی پیش می رود. به توصیه ناشران، اسم نویسنده را نمی گویم اما به احتمال خیلی زیاد، دست کم یکی از این ترجمه ها تا پایان سال به بازار خواهد آمد و مخاطبان با نام و قلم او آشنا خواهند شد.

❖ **اخیراً شاهد جذب مخاطبان به ترجمه ناداستان ها هستیم؛ کتاب هایی که البته از تکنیک های داستانی هم بی بهره نیستند. درست می گویند. ناداستان برای مخاطبان ایرانی، تازه کار و جذاب است. البته این سبک کتاب ها، در دنیا هم تغییر و تحولاتی داشته و معمولاً جذابیت های داستانی پیدا کرده اند. یعنی روایت و فرم داستانی دارند. در واقع نویسندگان در این سبک، ذهنیات خود را نیز در دویدن وقایع دخیل می کنند و آن خشکی سابق را دیگر در دویدن نمی بینیم. این مساله، برای مخاطبان جذاب است و مطمئن هستم مخاطبان ایرانی هم در آینده، بیشتر از این سبک کتاب ها استقبال می کنند. حوزه بزرگی است که مترجمان نیز به ترجمه چنین آثاری روی خوش نشان داده اند.**



آرامان ملی هادی حسینی نژاد؛ محمد جوادی، یکی از مترجمان پرکار ادبیات داستانی در سال‌های اخیر بوده است که مخاطبان، او را به ترجمه کتاب‌هایی چون «زبان صنوبرهای سیاه»، «سه گانه «زنگاره»، «آفاق»، «آوردن»... و... می‌شناسند. او در طول این سال‌ها، با ناشران زیادی همکاری کرده و اهتمام ویژه‌ای در معرفی نویسندگانی که برای مخاطب ایرانی ناشناخته بوده‌اند، داشته است؛ نویسندگانی همچون جوزف بویدن و جاستین کرونین. انتشار «کار آگاهان وحشی» نوشته روبرتو بولانو یا به ترجمه جوادی، پهنای‌ای شد تا کمی‌و‌گفت تازه‌ای با او داشته باشیم تا علاوه بر آشنایی با ترجمه‌های تازه‌اش، کمی هم در بازار کتاب، معطاش‌ترش و شرایطی که طی چند سال اخیر با آن مواجه هستیم، بررسییم؛ شرایطی که با وجود تلاش‌های مکرر، این مجال را به او نداد و مترجمی را به عنوان شغل اصلی خود، ادامه دهد.

واهمه‌ای نداشته باشد. «ایفزار تالیسم» بیشتر به سبک‌های داستان‌نویسی در اروپا و آمریکای شمالی نزدیک بود و برخلاف «تالیسم جادویی» که مارکر، نویسنده مشهور آمریکای لاتین آن را بنیان نهاد، به واقعیت‌های جوامع و مسائل سیاسی-اجتماعی آن دوره توجه داشت. در واقع تخیل در رتالیسم جادویی، جای خود را به واقع‌گرایی در ایفزار تالیسم داده است و این تغییر، حاصل رویکردهای سیاسی بولانیو و سایر نویسندگان و شاعران و جنبش، بازمی‌گردد. بولانیو فعالیت‌های ادبی خود را با شعر آغاز کرد اما بعد از دو دهه به‌دشمن شدن، با رویکردی حرفه‌ای و با هدف کسب درآمد از راه نویسندگی، به سمت رمان‌نویسی گرایش پیدا کرد. بیشتر آثار داستانی او نیز در سال‌های پایانی زندگی‌اش نوشته شده است.

«کار آگاهان وحشی» در واقع، برشی از زندگی پولوند بولانیو، نویسنده و شاعر مشهور شیلیایی است که به ایجاد جنبشی ادبی به‌همراه چند چهره دیگر و وقایع مربوط به آن اختصاص دارد. این جنبش، نامی خیالی دارد که من آن را «جنبش نالیست‌های دوازده» ترجمه کردم و در واقع به جنبش «اینفرانزالیسم» که در آمریکای لاتین شکل گرفته بود، اشاره دارد. کتاب، در سه بخش نوشته شده، مانند «۲۶۶۶» شخصیت‌های متعددی دارد و داستان از زبان شخصیت‌های مختلف روایت می‌شود. به هر حال آثار بولانیو، مخاطبان خاص خودش را دارد.

کمی درباره این سبک ادبی و نقش نویسنده در شکل‌گیری آن بیشتر توضیح می‌دهید.

بولانیو، خود یکی از سردمداران «اینفرانزالیسم» به‌شمار می‌آید. او از زمان نوجوانی، به مسائل و جنبش‌های سیاسی پیرامون خود و واکنش نشان می‌داد. در دو زمانی که من از او ترجمه کردم، کلاما می‌توان در نشان موضوع سیاسی این نویسنده را دید. در «کار آگاهان وحشی» این ویژگی ترسناک‌تر است؛ خصوصاً در این زمان، به جریان‌های چپ ادبی خیالوار در حوزه شعر، اشاره می‌کند. او زندگی کولی‌واری داشت و شیلی و مکزیک از سرزمین‌های خودش می‌دانست. خودش گفتم بیشتر از اینکه نویسنده باشد، می‌توانسته به صحنه جاز برگردد و از اوضاع بکشد. می‌دانست که خواسته کار آگاه باشد، نویسنده می‌توانسته به صحنه جاز برگردد و از اوضاع بکشد.

جولی سالویان، مترجم ادبیات کودک و نوجوان، در سال ۲۰۱۶ پویشی را با عنوان [#worldkidlitmonth](#) (ماه ادبیات جهانی کودک و نوجوان) راه انداخت. در این پویش از مخاطبان خواسته شد تا کتاب‌های کودک و نوجوان سراسر دنیا را که به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند، در قالب این هشتگ معرفی کنند. از آن سال رویدادهای گوناگونی در این عرصه با محوریت معرفی مترجمان و آثارشان برگزار می‌شود. کتاب همواره یکی از جذاب‌ترین بسترهای دانایی برای کودکان به شمار آمده و ادبیات کودک و نوجوان رابعی می‌توان و نامدار ترین این عرصه دانست که مهربانی ملت‌ها و زبان‌ها را برآشته و ادبیات را جهانی کرده‌اند. مترجمان این ادبیات با وجود همه بی‌مهری‌ها و ناملایماتی که در این سال‌ها در حق ایشان روا شده همچنان با تمام توان و با شوق به رسالت فرهنگی و اجتماعی خود که همانا آگاهی‌بخشی و گسترش وسعت نگاه کودکان این سرزمین است، ادامه می‌دهند. حال که از بی‌مهری‌ها گفتیم بد نیست به برخی از آنها اشاره کنیم. چند سالی است که عده‌ای در بوق و کرنا کرده‌اند که «ترجمه‌های کودک و نوجوان رشد و حشمت‌ناکی داشته‌اند»، «سبقت آثار ترجمه‌ای کودک و نوجوان از تالیفی!» و بسیاری گزارش‌ها و محاصبه‌ها در این راستا که هدف آنها اصرار بر این موضوعات است:

- با رشد روزافزون ترجمه‌ها، غربی‌ها کودکان ما را تربیت می‌کنند!

- با رشد روزافزون ترجمه‌ها، نویسندگان کودک و نوجوان متضرر می‌شوند!

- با رشد روزافزون ترجمه‌ها، ادبیات ملی ما نابود می‌شود!

- و بسیاری تیت‌های دیگر.

اگر این گزارش‌ها و مصاحبه‌ها را موانعی در مورد ترجمه ادبیات کودک و نوجوان بدانیم، می‌توان گفت موضع‌گیری‌ها و اقدامات اخیر وزارت ارشاد نیز در این راستاست. این روزها صحبت از قطع سهمیه کاغذ، قطع خرید در هیأت خرید و حذف تخفیف طرح‌های فصلی فروش کتاب در مورد کتابهای کودک و نوجوان ترجمه‌ای است. سوال اینجاست که آیا آن زمینه‌ها به دربارہ رشد روزافزون ترجمه‌های کودک و نوجوان واقعی است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که این خبرسازی‌ها از سر ناآگاهی مصاحبه‌شوندگان شکل گرفته‌است. برای نمونه خبر گزارشی صدوسیما در اول دی‌ماه ۱۳۹۵ گزارشی منتشر می‌کند که لید آن این است: «براساس آمار ارائه شده از سوی خانه کتاب ایران در نیمه دوم سال ۹۳ و نیمه اول سال ۹۴، ۶۰ درصد کتاب‌های منتشره برای کودکان کتاب ۴۰ درصد مابقی تالیفی بوده‌است». «مرجع‌های ساده به پایگاه آماری موسسه خانه کتاب در بازه زمانی مورد اشاره نشان می‌دهد که آمار ارائه شده غلط است و در دوره موصوف تنها ۳۲ درصد از کتاب‌های کودک و نوجوان ترجمه بوده‌اند. حد در این یادداشت آماری از نسبت کتاب‌های ترجمه‌ای ادبیات کودک و نوجوان ارائه می‌کنم تا مرجعی راستین برای پژوهندگان باشد. براساس آمار موسسه خانه کتاب، نسبت کتاب‌های ترجمه‌ای کودک و نوجوان در ۴۰ درصد منتهی به پایان تیرماه ۱۳۹۴ فقط ۴۶۰۰۵ درصد بوده‌است. همین نسبت در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۳۹۸ به ترتیب ۴۳۰۳۸، ۴۴۰۷۴، ۴۴۰۲۶ درصد بوده است. خاطرنشان می‌سازد موسسه خانه کتاب به جز سال ۱۳۹۸، بابت فروردین ماه سال‌های دیگر آماری ارائه نکرده‌اند. در نتیجه میانگین نسبت ترجمه به کل کتاب‌های کودک و نوجوان در بازه زمانی ابتدای ۱۳۹۸ تا پایان تیرماه ۱۴۰۱، عدد ۴۴٫۲۱ درصد بوده است. بالاترین نسبت در دوره زمانی موصوف مربوط به مرداد ۱۴۰۰ است که این نسبت به عدد ۶۰٫۴۳ رسیده است. در مجموع ۲۸ ماهی که آمار آن موجود است، تنها در ۹ ماه نسبت ترجمه به کل کتاب‌های کودک و نوجوان از ۵۰ درصد بیشتر بوده است. همان‌طور که موصوف از انتقاد بخصوص رشد چشمگیر ترجمه نسبت به تألیف خبرسازی است. به نظر می‌رسد عده‌ای تلاش دارند تا با تشدید کنترل‌گری‌های ازپیش‌باخته تشدید کنند. روزافزون ممیزی کتاب‌های کودک، فشار بر بازار ترجمه کتاب کودک و نادیده انگاشتن مترجمان این حوزه یا رزستی حاشیه‌گرانه مواضع خود را تقویت کنند. این در حالی است که ارشاد با اقداماتی اساسی و هوشمندانه می‌تواند راز نشر کتاب ایران را به تعادل و توازن برساند. یکی از آن اقدامات ایجاد بستر قانونی و حقوقی مناسب برای رعایت کپی‌رایت است. با رعایت کپی‌رایت، آشفتنگی بازار ترجمه کم خواهد شد و منافع هم نویسندگان و هم مترجمان بیش از پیش تأمین خواهد شد. رعایت کپی‌رایت همچنین می‌تواند جلوی ترجمه‌های موازی، مکرر، رونویسی‌ها و سرقت‌های ادبی را نیز بگیرد. یقین دارم این مسائل دوا می‌خواهند داشت. آمار فروش کتاب‌های کودک و نوجوان ترجمه‌ای نشان می‌دهد خانواده‌ها در ترجمه‌های آگاهی و جهان‌بینی را به روی فرزندان خود باز نگاه داشته و خواهند داشت. ارباب‌همراه محدودیت‌ها را تنها موثر نخواهند بود، بلکه بیشتر نقش ترغیب‌کننده می‌باشد. با رهبر بد خواهند داشت. ضمن آنکه نباید فراموش کرد بخشی قابل توجهی از ادبیات بومی مادر حوزه کودک و نوجوان حاصل اقای‌های نوبی ترجمانی است. بسیاری از نویسندگان ایرانی توانسته و می‌توانند سوزه‌ها و سبک‌های ادبی متنوع و متعددی را از ترجمه‌ها گرفته و بومی‌سازی کنند.